

*Research Article*

***Investigating the deterrence of retributive blood vengeance in Islamic law***

Maryam Shabanipour<sup>۱</sup>, Hormuz Asadi kuh bad<sup>۲</sup>, Sadegh Albo Ghabish<sup>۳</sup>

Received: ۲۰۲۲/۰۹/۱۸

Accepted: ۲۰۲۲/۱۲/۰۷

**Abstract**

*One of the main issues that are seriously considered in jurisprudence and principles is the issue of reputation. At the same time, the initial impression is that the reputation is credible or not, in many cases, reputation has been relied upon and trusted. But in principles, as they have said about consensus, student consensus or consensus in the meaning of one of the Arba'ah arguments is not mentioned in independent principles, reputation is also not registered under an independent title in fiqh and principles. Sheikh Ansari, in the discussion of the authority of news, has discussed the reputation of the same as the transferable consensus in the direction of registration under the authority of news, that too only the reputation of a fatwa. "Reputation" is one of the topics that are discussed in the topic of Emirates and Sharia Hajj. In the word, fame is used to mean opening, spreading, spreading, appearing, rising. For example, when someone pulls his sword out of its scabbard, the Arab says: "Shahr Sifa" means he showed or raised his sword. In the old days, most of the jurists looked at consensuses and reputations as signs and directions, in this period, some jurists ignore them. The extreme acceptance of reputation and consensus in the past, to some extent, has prevented jurisprudence from the open air of rationality in the two areas of interpreting texts and determining rulings in non-scripted cases, and vice versa; today, little attention to reputation and consensus has faced jurisprudence with the danger of being separated from some principles and roots. Yesterday's cutting from a part of the basic rationality, and today's cutting from a part of the roots and frameworks of fiqh al-tafari, are two sides of the same coin. So; it is necessary to examine its reputation, position and works.*

**Keywords:** *The famousness of a theory, famous, jurisprudence, law, authority.*

---

<sup>۱</sup> - PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University of Ramhormoz, Iran.

<sup>۲</sup> - Associate Professor, Department of Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.(corresponding author) [asadi.koohbad@gmail.com](mailto:asadi.koohbad@gmail.com)

<sup>۳</sup> - Assistant Professor, Department of Law, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

مقاله پژوهشی

**مبانی و اثر شهرت (قول مشهور) در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران**

مریم شعبانی پور<sup>۱</sup>، هرمز اسدی کوه باد<sup>۲</sup>، صادق آلبو غیث<sup>۳</sup>

چکیده

از عمده مباحثی که به‌طور جدی در فقه و اصول به آن توجه می‌شود، بحث شهرت است. در عین حالی که برداشت ابتدائی این باشد که شهرت اعتباری دارد یا ندارد، در موارد زیادی به شهرت استناد و اعتماد به عمل آمده است. اما در اصول همان‌گونه که درباره اجماع گفته‌اند که اجماع محصل یا اجماع به معنای یکی از ادله اربعه در اصول مستقل عنوان نشده است، شهرت نیز تحت عنوانی مستقل در فقه و اصول ثبت نگردیده است. شیخ انصاری در بحث حجیت خبر، شهرت را همانند اجماع منقول در جهت اندراج تحت حجیت خبر، آن هم فقط شهرت فتوائی را مورد بحث قرار داده است. «شهرت» از موضوعاتی است که در مبحث امارات و حجج شرعیه مورد بحث قرار می‌گیرد. در لغت، شهرت به معنای باز شدن، شایع شدن، پخش شدن، ظاهر شدن، بالا رفتن بکار رفته است. مثلاً وقتی که کسی شمشیر خود را از غلاف بیرون می‌کشد، عرب می‌گوید: «شهر سیفه» یعنی شمشیرش را ظاهر کرد یا بالا برد. در قدیم، نگاه اغلب فقهاء به اجماع‌ها و شهرت‌ها به عنوان علائم و جهت‌های مسیر بود، در این دوره نیز، بعضی از فقهاء بی‌اعتنا از کنار آن‌ها می‌گذرند. پذیرش افراطی شهرت و اجماع در گذشته، تا حدودی فقه را در دو زمینه تفسیر نصوص و تعیین حکم در موارد غیر منصوص، از هوای آزاد عقلانیت بازداشت، و برعکس؛ امروزه کم توجهی به شهرت و اجماع، فقه را با خطر جدا شدن از برخی اصول و ریشه‌ها مواجه کرده است. بریدن دیروز از بخشی از عقلانیت اصولی، و گسستن امروز از بخشی از ریشه‌ها و چارچوبه‌های فقه تفریعی، دو روی یک سکه هستند. بنابراین؛ ضروری است که شهرت و جایگاه و آثار آن را مورد بررسی قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** شهرت، مشهور، فقه، حقوق، حجیت.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی رامهرمز، ایران.

<sup>۲</sup> - دانشیار، گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. (نویسنده مسئول) [asadi.koohbad@gmail.com](mailto:asadi.koohbad@gmail.com)

<sup>۳</sup> - استادیار، گروه حقوق، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

در استنباط احکام و مفاهیم فقهی و اصولی، به فاصله هرچند قدم، اگر اجماعی به چشم نیاید، دست کم شهرتی رخ می‌نماید. مسیر استنباط را شهرت‌ها و اجماع‌ها پر نموده‌اند و مانند علائم راه، جهت‌های مسیر را تبیین می‌نمایند. اغلب فقهاء در گذشته، بیشتر اجماع‌ها و شهرت‌ها را به مثابه علائم راه و جهت‌های مسیر تصور می‌کردند و بر خلاف قداما، در این عصر، فقهاء بعضاً بی‌اعتنا از کنار آنها عبور می‌کنند. پذیرش افراطی شهرت در گذشته، فقه را در زمینه تفسیر نصوص و تعیین حکم در موارد غیر منصوص، تا حدودی از فضای آزاد عقلانیت بازداشته و کم‌توجهی به شهرت در زمان حال، فقه را با خطر جدا شدن و دورافتادن از برخی اصول و ریشه‌ها مواجه کرده است. گسستگی گذشته از بخشی از عقلانیت اصولی، و انفصال امروز از قسمتی از ریشه‌ها و چارچوبه‌های فقه تفریعی، دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهند. چرا فقه‌های متقدم و متأخر به رغم مطالعات اصولی پیرامون شهرت گرفتار موضع‌گیری‌های مطلق نگرانه شده‌اند؟ ریشه این مطلق‌گرایی کجاست؟ در پاسخ باید گفت: ریشه‌ی این مطلق‌گرایی در نارسایی مطالعات اصولی می‌باشد. بررسی‌های اصولی سریع با دامنه اندک، توانایی فرونشاندن دغدغه‌ها و نیازهای استنباط را در خود ندارند. بعضاً یک موضوع اصلی به نحوی با تاریخ پیوند خورده که فهم منسجم از آن تنها با تفحص کردن در تاریخ امکان پذیر است. نظریه پردازی در حوزه بعضی از مسائل اصولی، ماهیتی پیوسته با تاریخ دارد. رویکرد تاریخی، شاکله‌های ناگفته ذهن و اندیشه اصولی را تشکیل می‌دهد و پنجره نظریه پردازی، آن را به روی واقعیت‌ها می‌گشاید. این نیاز به ویژه در نظریه پردازی پیرامون شهرت که فهم پیشینه تشکیل آن با چگونگی حجیت آن درآمیخته است را دو چندان می‌نماید. نبود رویکرد تاریخی و عدم پیگیری مستمر و زنجیره‌ای تاریخ فقه، باعث شده تا به شهرت‌های شکل گرفته در راستای زمان و همچنین منشأ و چگونگی شکل‌گیری آنها بی‌توجهی شود و در نتیجه، توانایی تعبیه مطالعات ناظر به تبیین قلمرو شهرت معتبر کسب نشود. انتظار می‌رود که اندیشمندان، آن گونه که شایسته است حساس و دقیق گردند که به محض ارائه شدن مبادی و مقدمات یک نظریه، به عمق آن پی برده و فرصت‌های حوزه را با توجه و تحلیل آن مصروف داشته و در زمان اندک نتایج آن را در صورت صحت به جامعه علمی ارائه نمایند. آثار فقهی نگارش شده تا قرن پنجم را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند. آیت‌الله بروجردی یکی از این اقسام را «اصول متلقات» نام‌گذاری کرده است. به نظر ایشان و بعضی دیگر از فقهای معاصر، آرای فقهی قداماء در اصول متلقات دارای نتایجی علمی است؛ از جمله این‌که اجماع یا شهرت با حفظ شروطی در اصول متلقات، می‌تواند کاشف از رأی معصوم (ع) باشد؛ همین‌طور شهرت فقهاء در اصول متلقات موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود، همان‌گونه که اعراض ایشان از روایت صحیح، موجب تضعیف آن سند می‌گردد. در تفسیر و تعریف اصول متلقات، حداقل شش قول بیان شده است که وجود این اقوال، حاکی از ابهام در نظریه «اصول متلقات» می‌باشد. در این مقال به تفصیل به بیان هشت خصوصیت مهم اصول متلقات خواهیم پرداخت که برخی از آنها بیانگر تأثیر شگرف اندیشه و اجتهاد مؤلفین آنها در این آثار است. البته که همین نکته مانعی برای کشف قول معصومین (ع) از فتاوی موجود در این آثار خواهد بود. بنابر این؛ کشف قول معصومین (ع) از اجماع یا شهرت در اصول متلقات که نظریه آیت‌الله بروجردی و هم‌فکران ایشان می‌باشد، بسیار مشکل و بلکه بعضاً ناممکن است. باید یادآور شویم که تاریخ تدوین متون فقهی شیعه با نگارش احادیث شروع شده و به تدریج از این شیوه فاصله گرفت. آغاز این فاصله تدریجی به عصر حضور امامان معصوم (ع) برمی‌گردد و ابتدا با نوشتن توضیحاتی از بزرگان از اصحاب ذیل احادیث و روایات و

سپس با تألیف آثار فقهی مستقل و غیر روایی توسط فقهای در عصر حضور مانند یونس بن عبد الرحمن (متوفای اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم) و فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۲ ق) ادامه یافت. با پایان یافتن عصر حضور معصومین (ع) و همچنین عصر غیبت صغری، روند تفکیک متون فقهی از متون روایی شدت بیشتری یافت. این روال با آغاز قرن چهارم در حوزه فقاقت شیعه توسعه یافت و به شیوه ای مقبول تبدیل شد.

## ۲- اقسام شهرت

محدثین، حدیثی را که راویان زیادی آن را نقل کرده‌اند، ولی تعداد آنان به حدی نیست که حدیث متواتر باشد، حدیث مشهور می‌گویند؛ این نوع شهرت در فقه به «شهرت روایی» معروف است. هم‌چنین فقهاء به آن دسته از فتوایی که مورد موافقت عده زیادی است، ولی به حد اجماع نرسیده باشد، فتوای مشهور می‌گویند؛ از این نوع شهرت در اصطلاح فقه به «شهرت فتوایی» تعبیر می‌شود. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که مشهور فقهاء به روایتی عمل می‌کنند که آن را «شهرت عملی» می‌نامند. بنابراین انواع شهرت عبارتند از:

الف- شهرت روایی که در آن فقط کثرت ناقلین و روات مطرح است، اعم از اینکه فقهاء در مقام افتاء، به آن حدیث استناد کرده و مطابق آن فتوا داده باشند یا خیر.

ب- شهرت فتوایی که در آن کثرت فتوا دهندگان مطمع نظر است، و مستند فتوا مشخص نمی‌باشد. اعم از اینکه حدیثی مطابق مدلول فتوا موجود باشد ولی استناد مشخص نباشد، و یا آن که به طور کلی حدیث و روایتی منطبق با مضمون فتوای مشهور یافت نگردد.

ج- شهرت عملی که در آن عمل مشهور فقهاء و استناد آنان به حدیث مورد نظر، مطرح است، اعم از اینکه ناقلین حدیث مذکور کثیر یا قلیل باشند.

## ۳- ارزیابی انواع شهرت

در مورد شهرت روایی، چنانچه در مبحث تعارض ادله گفته می‌شود، یکی از اسباب ترجیح محسوب می‌گردد و از این حیث ارزش دارد. یعنی وقتی مدلول دو روایت، معارض یکدیگر باشند و یکی از آن دو روایت توسط راویان بیشتری نقل شده باشد و به اصطلاح مشهورتر باشد؛ بر دیگری ترجیح دارد و مورد عمل قرار می‌گیرد، و قهراً روایت معارض، محکوم به سقوط است.

شهرت عملی نیز به عقیده بسیاری از فقهاء، ضعف سند خبر را جبران می‌کند. یعنی هرگاه مشهور فقهاء با استناد به خبری ضعیف، فتوایی صادر می‌کنند، با این عمل، ضعف سند برطرف می‌شود و از این حیث حائز ارزش می‌گردد. هر چند که بعضی از فقهاء فی نفسه با این عقیده موافق نیستند.

گروهی از فقهاء معتقدند که شهرت فتوائی از امارات معتبره بوده و می‌تواند در فقه، مستند استنباط احکام شرعی قرار گیرد. عده‌ای دیگر بر این باورند که هر چند شهرت فتوایی موجب ظن و گمان می‌باشد، اما برای حجیت و اعتبار این گونه گمان، موجبی وجود ندارد.

نظریه اول هر چند توسط بزرگانی مانند شهید اول در کتاب ذکری مورد تأیید قرار گرفته است، ولی مشهور علمای اصول، اعتبار شهرت فتوائی را نپذیرفته‌اند و برای آن ارزشی قائل نیستند.

در مباحث مطرح شده پیرامون اجماع، تبیین شد که از دیدگاه فقهای امامیه ارزش اجماع بستگی به شرایطی دارد که به آسانی تحقق پذیر نیست، بنابر این چگونه می‌توان برای شهرت که در درجه بسیار پایین‌تری از اجماع قرار دارد و حائز وحدت عقیده فقهی محکمی هم نمی‌باشد، از حیث حجیت، ارزشی قائل شد؟! بنابراین بنظر می‌رسد با توجه به مطالب بیان شده در مبحث اجماع، نکته ابهامی در مورد شهرت باقی نباشد.

لازم به تذکر است که طرفداران حجیت شهرت نیز هرگز آن را در اعداد دلایل دیگر مانند اجماع قرار نمی‌دهند، بلکه آن را در نهایت از امارات ظنیه شمرده‌اند و حتی در عمل هم به عنوان یکی از امارات معتبره مورد قبول واقع شده است.

شاید بتوان گفت شهرت در فقه، در حکم نظریه مشورتی در حقوق و قضای عرفی است. در عرف حقوقی معاصر معمول است که هرگاه قاضی در استنباط از مواد قانونی یا تطبیق مبانی قانونی با موارد و مصادیق دچار مشکل و تردیدی شود، به عمل و رویه اکثر محاکم مراجعه و مطابق آن عمل می‌کند.

#### ۴- تعاریف

##### ۴-۱- تعریف لغوی شهرت:

شهرت، در لغت به معنای شایع بودن، رواج داشتن و وضوح و آشکار شدن آمده است. در فرهنگ لسان العرب و تاج العروس آمده است: «الشهره ظهور الشیء فی شئعه حتی یشهره الناس» (زبیدی، ج ۷، ص ۶۶- ابن منظور، ج ۴، ص ۴۳۱). آشکار شدن شیء در شیوع و گستردگی به نحوی که مردم آن را بشناسند. برخی دیگر از لغویین نوشته‌اند: «الشهره، وضوح الامر»، یعنی «شهرت، آشکار شدن مطلب است» (احمد بن فارس، ج ۳، ص ۲۲۱- جوهری، ج ۲، ص ۷۰۵). در مجمع البحرین، شهرت به معنای آشکار شدن آمده است، به همین جهت گفته می‌شود: «شهر سیفه» ای سله، یعنی شمشیرش را آشکار کرد (طریحی، ج ۳، ص ۳۵۷).

##### ۴-۲- تعریف اصطلاحی شهرت:

در اصطلاح علمای علم اصول، بعضاً مراد از شهرت، کثرت تعداد راویان یک حدیث است اما به اندازه‌ای که به حد تواتر نرسد، و گاهی نیز مراد از شهرت، اشتها و رواج یک فتوا در بین فقهاء می‌باشد، البته در صورتی که به حد اجماع نرسد.

می‌کند و آشکار و نمایان می‌شود. از این جهت؛ به آن قول مشهور گفته می‌شود، و با این توصیف، تناسب میان مبانی فقهی حقوق اسلامی معنای لغوی و اصطلاحی شهرت روشن می‌شود (منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۲).

#### ۳-۴- حجیت یا عدم حجیت شهرت

در خصوص ادله حجیت شهرت، می‌توان به اولویت شهرت بر خبر واحد، عموم آیه نباء، دلالت بعضی از اخبار و حجیت از باب ظن خاص اشاره نمود. علما و فقهای شیعه به منظور دستیابی به اجماع، برخلاف اهل سنت، معتقد به اعتبار و حجیت مستقل نیست. بلکه امامیه بر این باورند که اعتبار و حجیت شهرت ناشی از حجیت سنت است؛ از آن جهت که راهی به سمت و سوی سنت و کاشف از آن می‌باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵). علمای امامیه از ابتدا تاکنون، بر این مسأله اتفاق نظر داشته و مناط و مبنای اعتبار اجماع را کاشف بودن از رأی معصوم (ع) می‌دانند، لیکن این که خود کشف منوط به چه چیزی است، مورد بحث است. به عبارتی دیگر فرایند کشف، چیست و چگونه و بر چه مبنایی شکل می‌گیرد؟ این موضوع، به مسأله‌ای اختلافی تبدیل شده است. متقدمان به مناط مبنایی‌ای مانند لطف، تقریر، بودن معصوم در میان اجماع کنندگان و امثال این‌ها اعتقاد داشته و قائل بودند که: اجماع از آن جهت کاشف از رأی معصوم است که لطف یا عدم تقریر باطل، بر امام ضروری است یا این که امام (ع) در میان امت است و ... بر همین اساس اگر اجماع حاصل شد، از حصول اجماع حاکی از این است که رأی معصوم (ع) نیز همان رأی اجماع کنندگان می‌باشد. اما متأخران، مبنا و مناط جریان کاشفیت در اجماع را هیچ کدام از موارد مذکور به حساب نمی‌آورند. از نظر ایشان، تراکم ظنون و ختم آن به اطمینان و به بیان دیگر، حدس یا گمان، عامل شکل دهنده جریان کشف می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۲۹).

کافه علمای شیعی، مناط و مبنای اعتبار اجماع را جریان کاشفیت آن از رأی معصوم (ع) می‌دانند؛ اما در خصوص این که مبنای این کاشفیت، همچون دیدگاه سایر متأخران است؛ یعنی ملاک‌هایی مانند لطف، تقریر و ... را عامل کاشفیت نمی‌دانند و از عنصر حدس سخن گفته‌اند (شاهرودی، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۱۵۶). چنانچه ملاک‌هایی از جمله لطف و تقریر را بپذیریم، باید بدانیم که در این صورت، محقق شدن جریان کاشفیت، فقط مرهون اجماع است و بس! یعنی این جریان با شهرت تحقق نمی‌یابد؛ زیرا براساس قاعده لطف، صرفاً مخفی ماندن حق به طور کامل است که خلاف لطف تلقی می‌گردد؛ ولی چنانچه حق به طور ناقص مخفی بماند، دال بر وجوب خلاف لطف نیست و بدیهی است که فقط اگر همه بر باطل اتفاق نمایند، خفای کامل حق صورت می‌پذیرد؛ لیکن اگر شهرت بر باطل انجام بگیرد، حق به طور کامل مخفی و پنهان نمی‌ماند و دخالت معصوم

(ع) برای برهم زدن شهرت، الزامی بوده و این مصداق وجوب لطف نیست. بر مبنای تقریر هم دخالت امام معصوم برای برهم زدن، فقط زمانی است که همه بر باطل اجماع نمایند؛ و عدم دخالت در این صورت، به معنای بطلان تقریر است. با این توصیف، شهرت بر اساس قاعده لطف و تقریر از عنصر کشف برخوردار نمی‌باشد؛ اما بر اساس نظریه‌ای که جریان کشف را ناشی از «دخول معصوم (ع) در امت» می‌داند، شهرت می‌تواند کاشف از رأی معصوم (ع) باشد (حلبی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۲). آیت‌الله بروجردی نیز از آن جهت که قائل به حدس و تراکم ظنون بود، کاشفیت را منحصر در اجماع نمی‌دید، از این رو قائل به اعتبار شهرت بود که: مشهور بودن حکم مسأله نزد قدما، کاشف از وجود دلیل معتبر بر آن حکم است. دیدگاه و اندیشه امام خمینی نیز همچون بروجردی بود و قائل بود که: در شهرت قدما، مناط اجماع وجود دارد؛ بلکه اجماع چیزی جز آن نیست (شاهرودی، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۱۵۶). به منظور اثبات اعتبار شهرت به ادله‌ای تمسک شده است از جمله:

#### ۴-۳-۱- استفاده از ملاک حجیت خبر واحد

تعلیل موضوع در آیه: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ (حجرات/۶)، ای مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید». وجوب تبیین در آیه مبتنی شده است بر موردی که اگر تبیین انجام نشود، برخورد جاهلانه صورت می‌پذیرد. به همین دلیل، هر جایی که برخورد جاهلانه در کار نباشد، ضرورت وجوب تبیین نیز از میان خواهد رفت، و از این جهت که اعتماد بر شهرت فتوایی، از مصادیق جهالت و سفاهت محسوب نمی‌شود، لذا تبیین در مورد آن لزومی ندارد، و بدون تبیین نیز می‌توان به آن عمل نمود، و در واقع این، همان معنای اعتبار و حجیت می‌باشد. البته این دلیل جدای اشکال دارد، زیرا هر چند که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار علت می‌باشد، اما در جایی چنین است که دارای علت منحصره باشد، ولی در آیه شریفه مذکور معلوم نیست که علت حکم، علت منحصره باشد.

#### ۴-۳-۲- ملاک مستفاد از مرفوعه زراره ابن اَعین

مرفوعه زراره: «قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: جَعَلْتُ قَدَاكَ يَأْتِي عَنْكُمَا الْخَبْرَانِ وَالْأَخْدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ قَبَائِلَهُمَا نَعْمَلُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا زَرَّارَةُ خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَدَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ»، (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۲- جزایری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴، ج ۴، ص ۳۹۷- مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۱۹)، تقریب استدلال این‌گونه است که هر چند در مورد روایت دو خبر و حدیث متعارض است، لیکن پاسخ آن دارای اطلاق است و لفظ «ما» نیز مبهم و نامعلوم است و همچنین صله آن که «اشتهر» باشد، معرف آن است که هم شامل اشتهار روایی و هم شامل اشتهار فتوایی می‌شود. این دلیل نیز قابل خدشه و اشکال است، چرا که احتمال دارد مقصود از «اشتهار» همان معنای لغوی آن یعنی «واضح و روشن» باشد. بر این اساس؛ معنای روایت این‌گونه می‌شود: «خذ بما وضح بين اصحابك»، با این فرض، معنای شهرت به آن چه صدور آن از معصوم واضح و معلوم باشد،

اختصاص پیدا می‌کند، نه آن چه که صدور آن از معصوم مورد ظن یا شک باشد. از این گذشته، هر جوابی باید متناسب با سؤال مربوطه باشد و قدر مسلم این است که مراد از شهرت، شهرت روایی باشد، چرا که مورد سؤال، دو خبر متعارض است، بنابر این؛ اعتبار شهرت فتوایی از این طریق قابل اثبات نیست.

#### ۴-۳-۳- مرجمات تراحم

که مقابل مرجمات تعارض می‌باشد، سبب می‌شود یکی از دو حکم متراحم نزد شارع اهمیت بیشتری پیدا کند که این اهمیت، از ارجحیت آن حکم در نزد شارع کشف می‌کند.

در تعداد مرجمات تراحم اختلاف است، اما مهم‌ترین آنها عبارت است از:

جایی که یکی از دو حکم متراحم، بدل و جانشین دارد، ولی دیگری ندارد، که در این صورت، حکمی که جانشین ندارد ترجیح داده می‌شود، مانند این که مکلف، نذر کند روز معینی برای مثال، روز شنبه اول ماه شعبان به سفر زیارتی برود، از سوی دیگر، روزه به عنوان یکی از خصال کفاره بر وی واجب شده است؛ در این جا مسافرت روز شنبه بدل ندارد، ولی روزه کفاره بدل دارد که عبارت است از غذا دادن به شصت فقیر و یا آزاد کردن یک بنده؛

#### ۴-۳-۳-۱- تقدیم مضیق بر موسع

جایی که یکی از دو واجب متراحم، مضیق یا فوری و دیگری موسع می‌باشد، که در این جا مضیق به طور قطع مهم از موسع است و مقدم می‌شود، مانند: دوران امر میان پاک کردن نجاست از مسجد و نماز خواندن، در حالی که وقت برای نماز باقی است؛ در این جا مکلف نخست باید ازاله نجاست کند و بعد نماز بخواند؛

جایی که هر دو واجب مضیق می‌باشد، و یکی از آنها وقت مختص دارد، اما دیگری ندارد، مانند: دوران امر میان خواندن نمازهای روزانه، در حالی که آخر وقت آن است، و ادا کردن نماز آیاتی که وقت آن مضیق است؛ در این جا، گر چه وقت نماز آیات مضیق است، اما این وقت، چون اختصاص به نماز یومیه دارد و نماز آیات یک امر اتفاقی بوده، انجام نماز یومیه مقدم می‌شود؛

#### ۴-۳-۳-۲- تقدیم قدرت عقلی بر شرعی

جایی که وجوب یکی از دو واجب متراحم، به قدرت شرعی بستگی دارد، اما وجوب دیگری فقط به قدرت عقلی مشروط است، مانند: حج که وجوب آن مشروط به استطاعت مالی و بدنی است و اگر با ادای دین مزاحمت نماید، ادای دین ترجیح دارد، زیرا وجوب آن مشروط به قدرت شرعی نیست؛

#### ۴-۳-۳-۳- مقدمیت از حیث زمان امتثال

جایی که دو واجب با یک دیگر تراحم دارند، ولی یکی از آن دو از لحاظ زمان امتثال بر واجب دیگر مقدم است، مثل: قیام در نماز که هم در رکعت اول واجب است و هم در رکعت دوم و اگر مکلف قدرت داشته باشد، باید هر دو را انجام دهد، اما اگر مکلف فقط برای قیام در یک رکعت قدرت داشته باشد، چون زمان امتثال رکعت اول، بر زمان امتثال رکعت دوم مقدم است، آن را مقدم می‌دارد؛



**۴-۳-۳-۴- تقدم واجب عینی بر کفایی**

جایی که یکی از دو واجب متزاحم، عینی و دیگری کفایی بالذات است، مانند: تراحم نماز یومیه (عینی) در آخر وقت، با تجهیز میت (کفایی)، به طوری که اگر مکلف نماز یومیه را بخواند تجهیز میت از دست می‌رود؛ در این جا واجب عینی مقدم می‌شود؛

**۴-۳-۳-۵- تقدم اهم بر مهم**

جایی که اهمیت یکی از دو واجب متزاحم قطعی و یا احتمالی است، که در این صورت، بر آن واجبی که اهمیت ندارد، مقدم می‌شود، مانند آن که دو نفر در حال غرق شدن هستند، در حالی که یکی از آنها به طور قطع و یا احتمالاً مؤمن است، اما دیگری به طور قطع فاسق است؛

**۴-۳-۳-۶- محورهای بحث تراحم**

جایی که دو واجب با یک دیگر تراحم نموده و یکی از آن دو، به غیر از جهات گذشته که ذکر شد، بر دیگری ترجیح دارد؛ یعنی یک قانون کلی ندارد تا به آن مراجعه شود، بلکه آن را می‌توان در چند محور خلاصه نمود:

(ا) اولویت یکی از دو واجب متزاحم از دلیل شرعی آن استفاده می‌شود، مثل: مزاحمت نماز یومیه که درباره آن بسیار سفارش شده است، با واجب دیگری که به این درجه از اهمیت نباشد؛

(ب) ارجحیت یکی از دو حکم بر دیگری که از راه مناسبت بین حکم و موضوع فهمیده می‌شود، مانند آن که نجات جان انسان مؤمنی بر غضب ملک دیگری متوقف باشد؛ در این جا اگر چه غضب حرام است ولی چون انسانی در معرض هلاکت است، نجات جان وی، مقدم است؛

**۴-۳-۴- قیاس**

آنان که قابل به اعتبار قیاس هستند، به منظور اثبات حجیت شهرت، به قیاس تمسک نموده و فائند که ملاک و مناط حجیت خبر واحد، ظن‌آور بودن آن می‌باشد و از آنجا که همین علت در شهرت فتوایی نیز وجود دارد، حجیت و اعتبار نیز که معلول است، وجود نخواهد داشت. البته این وجه نیز مخدوش و قابل اشکال است، برای این که این تعلیل در هیچ‌یک از ادله حجیت خبر واحد دیده نشده است که خبر واحد به خاطر ظن‌آور بودن، حجیت داشته باشد، بلکه علمای اصولی معتقدند که چنانچه خبر واحدی حائز شرایط حجیت باشد، معتبر است، هر چند که ظن‌آور نیز نباشد.

از روش‌های غیرقطعی دست‌یابی به سنت، شهرت می‌باشد که اقسامی از جمله: شهرت روایی، شهرت فتوایی، و شهرت عملی برای آن ذکر کرده‌اند؛ که ذیلاً توضیحاتی هر چند مختصر، در این راستا ارائه خواهیم کرد.

## ۵- انواع شهرت

### ۵-۱- شهرت روایی

بنابر فرمایشات فقهاء، هنگامی شهرت روایی ظهور و نمود پیدا می‌کند که روایتی در بین راویان نزدیک به زمان امام معصوم انتشار یافته و هرچند که افرادی آن را نقل نمایند، اما به حد تواتر نرسد، در این صورت، آن روایت را مشهور می‌نامند. شهرت یکی از مرجحات محسوب شده است. در مبحث تعارض دو خبر، شهرت روایی را از جمله مرجحات دانسته‌اند. یعنی هر وقت دو روایت از حیث مدلول معارض با یکدیگر باشند، و یکی از آن دو روایت از شهرت روایی برخوردار باشد، و دارای تعداد راویان بیشتری باشد، بر روایت دیگر ارجحیت دارد، و می‌توان بر مبنای آن حکم نمود. ضمن این که نفس شهرت باعث وثوق و اطمینان می‌شود، در روایات زیادی تصریح شده است که شهرت روایی می‌تواند مرجح واقع شود (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۴۲۵). قابل ذکر است که شهرت روایی به تنهایی و بدون همراه شدن با شهرت عملی مطلقاً رجحانی برای روایت ایجاد نمی‌نماید؛ بلکه چنانچه روایت مشهوری مورد اعراض فقها واقع شود، از علائم ضعف و سستی آن به شمار می‌رود. بر همین اساس، شهرت روایی قادر نیست ضعف سندی یک روایت را جبران نماید، و یا به هنگام تعارض روایات، از مرجحات به حساب آید، جز این که توأم با شهرت عملی باشد که در این حالت نیز، این شهرت عملی است که جابر ضعف سند روایت بوده و می‌تواند به عنوان مرجح در تعارض روایت به کار آید (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷).

### ۵-۲- شهرت عملی

منظور از شهرت عملی، شیوع و شهرت عمل فقهاء در مقام فتوا به حدیثی می‌باشد که ضمن این که سند آن حدیث روشن نیست، مجهول یا ضعیف نیز می‌باشد. در خصوص شهرت عملی و اعتبار آن نیز دو دیدگاه وجود دارد: برخی اعتقاد دارند که شهرت عملی قادر است ضعف سند روایت را جبران نماید، یعنی هر وقت روایتی بر طبق موازین علم درایه و حدیث، دارای ضعف باشد، اما غالب فقها، بر اساس آن فتوا صادر نموده باشند، عمل و فتوای ایشان، می‌تواند ضعف سندی روایت مورد نظر را جبران کرده و روایت را قابل اعتماد نماید. بر این اساس، همان‌طور که اگر خبری صحیح و معتبر باشد، لیکن مورد اعراض اصحاب واقع شود، آن روایت فاقد درجه اعتبار بوده و نمی‌توان به صرف وثاقت و صحت سند، بر طبق آن فتوا داد. این دیدگاه مورد قبول اکثر فقهای شیعه واقع شده است. عده‌ای دیگر بر این باورند که شهرت عملی قادر نیست که ضعف سند را جبران نماید، چنان که اعراض اصحاب نیز نمی‌تواند حدیث صحیح یا موثق را از درجه اعتبار ساقط کند. برخی از فقهای شیعه از جمله صاحب مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام این نظریه را پذیرفته‌اند.

به‌علاوه، برخی قائل هستند که در خصوص اعتبار خبر به وسیله شهرت عملی و فقدان اعتبار آن از راه اعراض اصحاب، سند و دلیل و مدرکی موجود نیست، جز این که شهرت فتوایی مطابق خبر، مایه وثاقت و اطمینان

شود که روایت مورد نظر از معصوم صادر شده است، و یا اعراض اصحاب از روایتی موجب اطمینان شود که آن روایت از معصوم صادر نشده است، که در این صورت امر دایر مدار حصول اطمینان و وثوق است و منشأ اعتبار آن نیز همین امر است، نه این که اعتبار آن صرف شهرت فتوایی یا اعراض اصحاب باشد. در هر صورت؛ شهرتی که در این مبحث مد نظر می‌باشد، شهرت فتوایی است، برای این که شهرت روایی و شهرت عملی از نوع خبر واحد محسوب شده و محل طرح آن در مباحث حجیت خبر واحد می‌باشد. ولی شهرت فتوایی با شهرت روایی و شهرت عملی متفاوت است، و چه بسا در شهرت فتوایی روایتی وجود نداشته باشد و مراد از صرف شهرت فتوایی، استفاده از سنت باشد، که در این حالت، شهرت فتوایی قسیم خبر است. لذا باید متذکر شد که چنانچه اجماع به طور مطلق دارای حجیت و اعتبار نباشد، به طور قطع شهرت فتوایی که در درجه پایین تری از آن قرار دارد، فاقد حجیت و اعتبار خواهد بود، اما علی‌رغم این توصیف، ادله‌ای برای اعتبار آن وارد شده است (شاهرودی، جناتی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۷).

### ۵-۳- شهرت فتوایی

منظور از شهرت فتوایی، افتای مشهور فقها در مورد حکمی از احکام تکلیفی یا وضعی است که مدرک و سند آن برای ما معلوم و مشخص نیست (خویی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۷). بنا بر فرمایشات فقهاء، هنگامی شهرت فتوایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که فتوایی در میان فقهاء شیوع و رواج یافته باشد، لیکن این اشاعه و رواج به حد اجماع نرسیده و فتوای مورد نظر، به دلیل مشخصی نیز مستند باشد. این نوع از شهرت در مباحث حجیت امارات مورد بحث می‌باشد.

قابل ذکر است که شهرت فتوایی نسبت به احکام الهی باعث ایجاد ظن و گمان در ما می‌شود، اما اولین اصل در ظن، عدم حجیت آن می‌باشد، مگر آن که دلیلی قطعی مبنی بر حجیت آن اقامه شود؛ همان طور که نسبت به خبر واحد نیز دلیل قطعی دال بر حجیت آن اقامه شده است و به این ترتیب، خبر واحد از ظن مطلق که فاقد حجت است، به ظن خاص که دارای حجیت و اعتبار است ارتقاء می‌یابد.

برخی از اصولیان در مورد شهرت فتوایی ادعا دارند که دلیل قطعی بر حجیت آن وجود دارد، ولی حق و واقعیت آن است که دلایل مورد ادعا، قادر به اثبات حجیت شهرت فتوایی نیستند. از این رو، شهرت فتوایی تحت عمومات نهی از عمل به ظن و عدم جواز پیروی از ظن و گمان باقی مانده و این حکم کلی غیر قابل تخصیص است.

اضاف بر این، آراء مختلفی در خصوص اعتبار شهرت فتوایی وجود دارد: برخی از علمای اصولی معتقدند که شهرت فتوایی از امارات معتبره بوده و می‌شود در استنباط احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه به آن اعتماد و استناد نمود، این رأی را شهید اول در کتاب «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه» پذیرفته است. برخی نیز اعتقاد دارند که شهرت فتوایی فاقد اعتبار است و نمی‌توان به عنوان منبع استنباط به آن اعتماد کرد. زیرا نهایت آن چه که از شهرت فتوایی قابل افاده است، ظن و گمان است و در باره ظن و گمان نیز قرآن کریم

می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم/۵۳)، «و حال آنکه هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی‌روند و ظنّ و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد»، لازم به یادآوری است که غالب اندیشمندان اصولی این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

## ۶- بررسی تطبیقی شهرت با مفاهیم مشابه آن

ذیلاً به بررسی شهرت با مفاهیم مشابه آن به صورت تطبیقی پرداخته و نقاط افتراق و اشتراک شهرت با سایر مبانی فقهی حقوق اسلامی مفاهیم مشابه از قبیل اجماع، اکثریت، و ... را تبیین و تشریح می‌نماییم.

### ۶-۱- وجوه افتراق و اشتراک شهرت و اجماع

اجماع در لغت به معنای اتفاق یا عزم بر کاری، و در اصطلاح اتفاقی است که می‌تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند، و تمام تعاریفی که برای اجماع ذکر کرده‌اند، به همین تعریف برمی‌گردد؛ به طور نمونه، شیعه امامیه در تعریف اجماع گفته‌اند: اجماع عبارت از اتفاقی است که کاشف از رأی معصوم باشد یا اتفاقی که امام از جمله آنها باشد یا اتفاق کسانی که گفتارشان معتبر است (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴۱). شهرت قرابت و نزدیکی زیادی با اجماع دارد و هر دو به نوعی کاشف از قول معصوم علیه‌السلام می‌باشند. با این تفاوت که کاشفیت اجماع از قول معصوم علیه‌السلام قطعی است. بنابر این، اجماع حجیت دارد و از جمله منابع فقه به شمار می‌رود. اما شهرت، کاشفیتی ظنی و ناقص دارد که از نظر اکثر اصولیان دلیل محکمی و مورد قبول بر حجیت آن اقامه نشده است.

### ۶-۲- وجوه افتراق و اشتراک شهرت و اکثریت

شهرت فتوایی یا حدیث، از نظر روایی یا عملی، با اکثریت مورد نظر در دموکراسی دارای این تفاوت است که اکثریت دموکراتیک تا نصف به علاوه یک توسعه دارد، ولی شهرت در اصطلاح فقهی در مرحله‌ای بالاتر قرار دارد، به گونه‌ای که باید اماره واقع به شمار آید و قول اقلیت، به عنوان قول نادر و حدیث، به عنوان شاذ و نادر در مقابل مشهور قرار گیرد، ولی به هر حال مسأله اکثریت مطرح است. بر همین اساس است که در برخی از موارد مهم، سطح اکثریت دموکراسی را نیز بالا می‌برند، تا این‌که اگر دو ثلث مجلس رأی ندهند، قانون تصویب نمی‌شود؛ زیرا هر چه عدد افراد موافق بیشتر شود، اطمینان به درستی آن قانون بیشتر خواهد بود (خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۱۸).

## ۷- تحدید مصادیق کارکردهای شهرت در استنباط فقهی

برخی علما و محققان با تتبع در کلمات شیخ انصاری، مصادیقی از کارکردهای شهرت در استنباط فقهی را بر شمرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم نمود.

### ۷-۱- کارکردهای شهرت در فقه

یکی از مصادیق کارکردهای شهرت در فقه، الزام به تقلید از مجتهد اعلم می‌باشد که نگارنده قصد دارد به تبیین موضوع بپردازد.

#### ۷-۱-۱- الزام به تقلید از مجتهد اعلم

شیخ اعظم انصاری در باره معنای اعلم گفته است: «مراد از اعلم مجتهدی است که در استخراج و استنباط حکم الله استادتر باشد». در تعریفی دیگر آمده است: «اعلم کسی است که در فهمیدن حکم خدا، از تمام مجتهدان زمان خود استادتر باشد». اکنون باید بررسی کرد که چگونه مفهوم اعلم بین دو مجتهد مطلق تحقق پیدا می‌کند؟ این معنی، تصور و واقعیتی ندارد و هیچ گاه بین آن دو تحقق نمی‌یابد، زیرا اطلاق اعلم بر یکی از مجتهدان مطلق - که واجد همه اوصاف و شرایط باشد - یا به لحاظ مقام ثبوت و واقع است، یا به لحاظ مقام اثبات و دلیل. در صورت پذیرش، مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند این که انسان، خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت، برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود (شاهرودی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۴).

#### ۷-۲- عدم صحت تزویج وصی

برخی عدم صحت تزویج وصی را به شهرت نسبت داده‌اند و چنان که گفتیم، با مراجعه معلوم شد که این قول نه تنها مشهور یا اشتهار نیست، بلکه تا زمان محقق اول کسی نبوده که حکم به عدم ولایت وصی کرده باشد، و کلماتشان یا مانند شیخ مختلف است و یا اصلاً متعرض این مسأله نشده‌اند. شاید علت نسبت شهرت به آنها این باشد که فقهاء تا زمان محقق، نوعاً با تعبیری یکسان ولایت بر صغار را در اب و جد منحصر کرده‌اند. از این عبارت، برخی گمان کرده‌اند که تزویج وصی در نظر آنها باطل بوده است که نامی از آن نبرده‌اند. در حالی که از مباحث فوق معلوم شد که دخالت‌های اب و جد، اعم از اقدامات بالمباشره و یا بالتسبیب است و لذا تزویج وکیل را هم آنها نام نبرده‌اند. در صورتی که مسلماً آنان اقدام او را صحیح می‌دانند، بنابراین شاید به عقیده قدامت، عقد وصی، همچون عقد وکیل صحیح باشد، لذا نمی‌توان قول به عدم صحت عقد وصی را به آنها نسبت داد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۲۹۹).

برخی از فقهاء عدم تمکین زوجه نسبت به وطی در دبر را از حقوق زوج نمی‌دانند و از این رو، در صورت عدم تمکین زوجه، قائل به نشوز نیستند. این نقل قول مستند به تعبیری بود که در برخی منابع از جمله در عروه و مستمسک آمده است. مثلاً مرحوم سید در این مسأله تعبیر به «بعض الفقهاء» فرموده یا مرحوم آقای حکیم (ره) مراد مصنف را تنها صاحب جواهر (ره) دانسته است. ولی پس از مراجعه به منابع فقهی و فحص کامل

معلوم شد که قائلین به تحقق نشوز با عدم تمکین، آن‌چنان کم نیستند و با توجه به صراحت و ظهور عبارات بسیاری از فقها حتی می‌توان قائل به شهرت این قول شد و لذا برخی مانند فیض (ره) این نظر را به مشهور نسبت داده‌اند. هر چند قول به حق نبودن و عدم تحقق نشوز هم مشهور می‌باشد، ولی این نظر هم که وطی در دبر از حقوق بوده، عدم تمکین، موجب نشوز می‌گردد، قول نادر و شاذی نیست و نهایت این که می‌توان هر دو قول را مشهور و قابل اعتماد دانست. برای اثبات این مطلب عبارات برخی فقها ذیلاً آورده می‌شود. <sup>مبانی فقهی حقوق اسلامی</sup>

(حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱۴، ص ۶۴).

### ۷-۳- اکراه تلقی رکبان

تلقی به معنای استقبال است و رکبان جمع راکب به معنای سوار است، راکب به فرد سوار بر شتر گفته می‌شود و فارس به فرد سوار بر اسب. اما وقتی رکبان استفاده می‌شود، مقصود کاروان شتر است. لذا اضافه کلمه رکبان به ایل (رکبان الإبل) قبیح است. در اصطلاح فقها به معنای رفتن به استقبال کاروان تجاری است قبل از ورود به شهر به قصد معامله با آنان (معمولاً به این انگیزه انجام می‌شود که چون کاروان از قیمت متاعی که برای فروش آورده‌اند در این شهر خبر ندارند، لذا بعضی به سراغ کاروان رفته و با قیمت پائینی اجناس آن را می‌خرند با هدف فروختن به قیمت بالاتر در شهر). کراهت تلقی، که مشهور قائل به آن هستند را بر شهرت استوار نموده‌اند، و مرحوم فاضل قطفی از مرحوم شیخ طوسی نقل کرده است (شاهرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۲۵).

### ۸- کارکردهای شهرت در حقوق

یکی از انواع کارکردهای شهرت در حقوق موضوعه ایران، ثبوت خیار غبن می‌باشد که در ذیل اجمالاً به آن اشاره خواهیم نمود.

#### ۸-۱- ثبوت خیار غبن

هرگاه عقد لازم با تمام اجزا و شرایط منعقد شود، متعاقدين حق به هم زدن آن را ندارند، مگر اینکه متعاملین به فسخ آن راضی باشند و یا اینکه یکی از اسباب فقهی فسخ عقود لازم به وجود آید. از جمله این اسباب، خیار غبن است که به محض به هم خوردن تعادل عوضین و ارزش اقتصادی آنها در زمان انعقاد عقد، برای حمایت از شخص مغبون به وجود می‌آید. به عقیده شیخ انصاری در خصوص ثبوت خیار غبن در بین علما سه نظریه وجود دارد: مشهور علما قائل به ثبوت خیار غبن هستند؛ برخی اجماع به ثبوت خیار غبن دارند و بعضی از علما منکر خیار غبن می‌باشند که مرحوم شیخ قول سوم را به دلیل شاذ بودن قابل اعتنا نمی‌داند. از جمله مستندات آنست که علما جهت ثبوت خیار غبن به آنها استدلال کرده‌اند، عبارتاند از آیه ۴۱ سوره مبارکه نساء، روایت «تلقى رکبان»، قاعده لاضرر، روایات و اجماع منقول. شیخ تنها دلیل قابل اعتماد را اجماع منقولی که معتضد به شهرت محققه و حدیث لاضرر است می‌داند و سایر ادله را رد می‌کند (نیازی، ۱۳۹۲، ص ۶۲).

#### ۸-۲- ثبوت ارش در خیار عیب

ارش از مشترکات لفظی است و در بیش از یک معنا به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵). ارش از حیث لغوی به معنی دیه تعریف شده است (عبدالناصر، ۱۳۹۰ق، ص ۸۳). برخی از لغوین از آن جا که تفاوت میان معیب و سالم باعث ایجاد نزاع میان طرفین می‌گردد، به آن ارش گویند (انصاری، طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶).

استعمال لفظ ارش در لسان فقها همان استعمال لغوی است. چرا که ارش از نظر فقها دلالت بر مالی می‌کند، که برای جبران نقص در عین مورد معامله پرداخت می‌گردد. به عبارت دیگر تفاوتی که مشتری در صورت آگاهی از عیب از بایع می‌گیرد، را ارش گویند.

نکته‌ای که از طرف برخی فقها برای تعریف ارش به آن توجه شده، این است که مقدار ارش از طرف شارع مشخص نشده است. با توجه به این شرط ارش را چنین تعریف کرده‌اند؛ ارش به مالی اطلاق می‌شود، که به عنوان بدل آن چه در ضمانت طرف دیگر معامله است و اندازه آن در شرع معین شده است، پرداخت می‌گردد (انصاری، ۱۴۲۶ق، ص ۲۸۱).

در حقوق ایران، بحث ارش در خیار عیب پذیرفته شده است. در خیار عیب یک راه انتخابی برای مشتری در حالتی که مشخص شود مبیع دارای عیب است، قبول مبیع معیوب با اخذ ارش است. مواد ۴۲۲ ق.م.ب. به بعد، به این بحث اختصاص یافته است.

از طرف حقوق دانان تعاریف مختلفی برای ارش ارائه شده است. برخی از حقوق دانان تفاوت بین صحیح و معیب که مشتری برای جبران زیان خود در صورتی که مبیع را نگه دارد می‌تواند از بایع دریافت کند، را ارش دانسته‌اند (امامی، ۱۳۶۸، ص ۵۰۱). به عبارت دیگر ارش عبارت است، از تفاوت بین صحیح و معیوب که مشتری برای جبران زیان خود می‌تواند، از بایع دریافت کند. برخی از حقوق دانان ارش را خسارت عدم انجام تعهد مربوط به تسلیم کالای سالم دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۳۰۸) و برخی آن را جبران به هم خوردن اصول موازنه دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸).

همان گونه که ملاحظه شد، اگر چه الفاظ مختلف در تعریف ارش از طرف حقوق دانان ارائه شده بود، به نظر می‌رسد تفاوت چندانی در تعاریف ملاحظه می‌گردد. در جمع تعاریف ارائه شده شاید بتوان ارش را این گونه تعریف کرد:

ارش عبارت از ما به ازائی است، که مشتری در قبال نقص موجود در مبیع در زمان معامله از بایع دریافت می‌کند تا رابطه عوض و معوض حسب قصد اولیه طرفین معامله حفظ گردد. مقدار این ارش در قانون و شرع تعیین نشده و حسب نوع و زمان معامله و عیب در هر مورد جداگانه تعیین می‌گردد.

دلیل این دسته از فقها و حقوق دانان شهرت می‌باشد که تعداد کثیری از فقها قائل به این قول هستند. یکی از مبانی ارش، جبران ضرر است. بر اساس این مبنا، ارش برای جبران ضرر است. به این مفهوم که، چون بر اثر انجام معامله مبیع معیوب خسارتی بر خریدار وارد می‌گردد، پرداخت ارش برای جبران این ضرر الزامی است. لذا گروهی از فقها زمانی قائل به حق دریافت ارش می‌شوند، که امکان رد عیب مبیع به هر علت ممکن

نباشد. لکن نظر مشهور که قانون مدنی نیز از آن تبعیت کرده است، قائل به این مطلب است، که ارش حقی در عرض حق فسخ معامله و رد عین می‌باشد (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳).

### ۸-۳- تعارض اقرار در باب قتل

فقیهان برای بیان حکم تعارض اقرار در باب «قتل»، نظر خود را در قالب بررسی همان فروض مذکور در مواد ۴۸۶ و ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی سابق مطرح کرده‌اند و هنگام مراجعه به متون فقهی، فرض دیگری به سبب حق حقوق اسلامی چشم نمی‌خورد! آن فروض از این قرارند:

(الف) یا کسی به قتل عمدی دیگری اقرار نموده و سپس شخص دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان شخص اقرار می‌کند.

(ب) یا اینکه پس از اقرار یک شخص به قتل عمدی کسی، شخص دیگری به قتل عمدی همان فرد اقرار می‌کند و سپس، مقرر نخست از اقرارش بر می‌گردد.

نظر مشهور فقیهان درباره حکم موضوع این پژوهش، مستند به روایات ضعیفی است که در این باب وارد شده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۹۴).

### ۹- نظر مشهور فقیهان امامیه و قانون مدنی پیرامون نکاح فضولی

مقصود از نکاح فضولی، عقد نکاحی است که از طرف فصول صادر شده باشد و تفاوتی نمی‌کند که از یک طرف، فضولاً باشد یا از هر دو طرف چنین باشد. صاحب عروه الوثقی در این باره می‌نویسد: «یکسان است که فضولی از یکی از دو طرف باشد یا از هر دو باشد، یا معقود له، صغیر باشد یا کبیر، آزاد باشد یا عبد؛ مراد از فضولی، عقدی است که از طرف غیر ولی و وکیل، صادر شده باشد، یکسان است که وی (یعنی شخص فصول) خویشاوند باشد مانند برادر، عمو، دایی و غیر این موارد، یا اجنبی و غیر خویشاوند باشد... و چنین است عقدی که از طرف ولی یا وکیل صادر شود. بنا بر خلاف آنچه که از طرف خداوند یا از طرف موکل اذن داشته‌اند؛ مانند زمانی که ولی، عقد را خلاف مصلحت یا وکیل با تعدی از آنچه که موکل برای او تعیین کرده است، واقع کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۷۰).

### ۹-۱- اقوال فقهای امامیه

به طور کلی در مسأله نکاح فضولی، سه دیدگاه میان فقیهان امامیه وجود دارد:

صحت عقد متوقف است بر اجازه؛ یعنی اگر صاحب آن، اجازه دهد، عقد صحیح است. به عبارت دیگر، این عقد دارای صحت تأهلیه است و این، قول شیخ مفید (نعمان عکبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۱)، و سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۰)، و شیخ طوسی در النهایه (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶۶)، و ابن براج (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۷)، و ابی‌الصلاح (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۲)، و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۶۴) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۴) است.



از اصل باطل است و این مورد قول شیخ الطایفه در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۶۰) و مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳) و فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷) است.

در ۹ مورد نیز، با اجازه صاحب آن، صحیح است و در خارج از این موارد از اصل باطل و این قول ابن حمزه است (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۰).

#### ۹-۲- قول مشهور

نظر مشهور فقهای امامیه بر این است که عقد نکاح فضولی، با اجازه لاحق اصیل، صحیح و لازم است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۰۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۷۰؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۰؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ اشرفی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۰).

#### ۹-۳- ادله قول مشهور

بعد از این که نظر مشهور فقهای امامیه در نکاح فضولی مطرح گردید، دلایل فقهی این دسته از فقها مورد بحث واقع می‌گردد:

#### ۹-۳-۱- عمومات «أوفوا بالعقود»

عمومیت لفظ «العقود» در آیه ۱ سوره مائده است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»، چون جمع محلی به «الف و لام» است و افاده عموم می‌کند، شامل عقد فضولی هم می‌گردد.

با این توضیح که اگر چه عقد فضولی در ابتدای کار و در زمان انشاء، عقد کامل محسوب نمی‌شد؛ زیرا از طرف اصیل واقع نگردیده بود، ولی زمانی که اصیل آن را اجازه کند، نقص آن مرتفع می‌گردد و مانند سایر عقود کامل است، و عمومیت «أوفوا بالعقود» شامل آن نیز می‌گردد و نه تنها صحیح و کامل است، بلکه لازم الوفاء نیز هست (مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۰).

البته، این استدلال دارای مسامحه است؛ زیرا محل نزاع این است که «آیا چنین عمل حقوقی با اجازه بعدی عقد می‌گردد یا نه؟» در حالی که در استدلال بالا، عقد محسوب شدن آن پس از اجازه لاحق، مفروض دانسته شده است. همچنین در حالی که محل بحث و نزاع به تعبیر دیگر، همین است؛ یعنی، سؤال این است که آیا این عمل حقوقی فضول، با اجازه لاحق، عقد هست تا مشمول «أوفوا بالعقود» گردد یا خیر و از ریشه و اساس، بیهوده و لغو است؟

لذا اگر عقد بودن آن ثابت شود، در آن لحظه گفته می‌شود: «عقد فضولی مشمول «أوفوا بالعقود» است. پس، این استدلال به تنهایی کفایت نمی‌کند.

#### ۹-۳-۲- سیره عقلا

در میان عقلا عالم، عقد فضولی به رسمیت شناخته شده است، برای مثال: اگر توجه کنیم به خروج وکیل از حد وکالت خویش، وکیل در مقداری که خارج از حد مآذون است، فضول تلقی می‌شود. چنین مورد فضولی در جوامع انسانی زیاد اتفاق می‌افتد و بعد از این که موکل (اصیل)، آن مقدار را اجازه کند، آن مقدار تصرف

اضافی و کیل، مشروع تلقی می‌گردد و در صورت رد موکل، عمل حقوقی انجام شده مثل خرید و فروش ملک، باطل می‌گردد.

از طرفی دیگر گفته می‌شود: با استناد به روایت عروه بارقی<sup>۷</sup>، شارع مقدس، این بنای عقلا را امضا و تأیید کرده است (همان، ص ۶۱).

این استدلال نیز کامل و تام نیست؛ زیرا:

همواره فقهای بزرگوار فرموده‌اند: نکاح ملحق به عبادات است.

در عبادات، باید نظر شارع مقدس رعایت شود.

روایت عروه بارقی در مورد «بیع» و «معاملات» است که چنین مواردی دارای حقیقت عرفی است و نمی‌توان چنین امری را به «عبادات» تسری داد.

پس حتی اگر بنای عقلا بر صحت تأهلیه عقد فضولی قرار گیرد، این صحت، منحصر به قواعد بیع و معاملات است و نمی‌توان این بنا را در «عبادات» و «ملحق به عبادات» جاری دانست؛ بلکه در این موارد باید به کتاب و سنت معتبر، رجوع شود.

#### ۹-۳-۳- روایات

روایتی وارد شده است در این مورد که به نظر می‌رسد محکم‌ترین روایتی باشد که می‌توان در این زمینه به آن استناد کرد:

«محمد بن مسلم نقل می‌کند: از ابی جعفر (ع)، درباره مردی سؤال می‌شود که مادرش برای او، همسری اختیار کرده است، در حالی که آن مرد غایب بوده است.

امام (ع) می‌فرماید: این نکاح، جایز است؛ مرد اگر بخواهد می‌پذیرد و ترک می‌کند و اگر بخواهد آن تزویج را ترک کند، مهر بر مادر مرد، لازم است»<sup>۸</sup>.

<sup>۷</sup> «أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الطُّوسِيُّ فِي نَقَائِبِ الْمَنَاقِبِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ جُنْدَلِ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَدِمَ جَلْبٌ فَأَغْطَانِي النَّبِيُّ ص دِينَاراً فَقَالَ اشْتَرِ بِهَا شَاهَ فَاشْتَرَيْتُ شَاتَيْنِ بَدِينَارٍ فَلَحِقْنِي رَجُلٌ فَبِعْتُ أَحَدَهُمَا مِنْهُ بَدِينَارٍ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص بِشَاهٍ وَ دِينَارٍ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي صَفْقَةِ يَمِينِكَ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَقَوْمَ بِالْكَنَاسَةِ أَوْ قَالَ بِالْكَوْفِيِّ فَأَرْبِخْ فِي الْيَوْمِ أَرْبَعِينَ أَلْفاً» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۴۵).

<sup>۸</sup> «ابوعلیٰ الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن إسماعيل بن سهل، عن الحسن بن محمد الحضرمي، عن الكاهلي، عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام أنه سئل عن رجل زوجه أمه وهو غائب؟ قال النكاح جائز، إن شاء المتزوج قبل، وإن شاء ترك، فإن ترك المتزوج تزوجه، فالمهر لازم لأمه» (كليني، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۷۷۴).

<sup>۹</sup> لزوم مهر بر مادر، خلاف قواعد است.

روایات<sup>۱۰</sup> دیگری نیز مخصوصاً در مورد نکاح عبد و أمه، مورد استدلال قرار گرفته است.

#### ۹-۴- مدعیان اجماع بر قول مشهور

ابن ادریس در ابتدای کلامش، ادعای «عدم الخلاف» در میان فقهای امامیه بر صحت نکاح فضولی و توقف آن بر اجازه، می‌کند و فقط قول مختار شیخ طوسی در الخلاف را مخالف می‌داند و در ادامه بحث، زمانی که می‌خواهد ادله خود را بیاورد، دلیل اول خود را، اجماع علمای امامیه می‌داند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۶۴). سید مرتضی نیز در المسائل الناصریات، بعد از ذکر اقوال فقهای امامیه و فقهای عامه، زمانی که می‌خواهد ادله خود را بیاورد، اولین دلیل را اجماع فقهای امامیه بیان می‌دارد (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۰).

«نیز بنگرید به: صحیح زراره در مورد نکاح عبد بدون اذن مولی، از امام باقر(ع)، (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۱). عن علی بن مهزیار، در مورد عقد دخترچه‌ای که عموی او را به عقد دیگری در آورده بود، از امام باقر(ع)، (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۹). عن الفضل بن عبدالملک، در مورد نکاح پدر برای پسر کبیر، از امام صادق(ع)، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۷)».

#### ۱۰- نتیجه گیری

شهرت در فرهنگ لغت به معنای امر واضح و روشن است و در اصطلاح به معنای گرایش اکثریت به یک رأی و نظر خاص است. شهرت و کارکردهای آن در بسیاری از موضوعات فقهی استعمال می‌گردد و از دیرباز بین فقهای مذاهب خمس مطرح بوده است. شهرت که به سه قسم فتوایی، روایی و عملی تقسیم می‌شود؛ بر این اساس، شهرت فتوایی، فتوایی است که در زمینه حکمی از احکام شرعی، شهرت یافته است، بدون آنکه مستند آن معلوم باشد، چه سندی برای آن موجود بوده ولی از آن دوری شده یا اصلاً مستندی نداشته است، در صورتی می‌تواند حجت باشد که به نوعی از اصول منقلات و کاشف از رأی معصوم باشد. اهل سنت بحثی به عنوان شهرت فتوایی ندارند و در بحث اجماع به آن می‌پردازند. در ارتباط با شهرت روایی که اشتهار روایت میان راویان به سبب کثرت نقل و تکرار آن معنا می‌شود و بیشتر کاربرد آن در بحث تعادل و ترجیح مطرح می‌شود. در کتب اهل سنت به شهرت روایی اشاره نشده است، اما حدیث مشهور یعنی حدیثی که راویان زیادی آن را نقل کرده باشند، به نوعی شباهت با شهرت روایی امامیه دارد، آنها نیز از حدیث مشهور در بحث ترجیح استفاده می‌کنند؛ شهرت عملی که شهرت در عمل به روایت بوده و کاربرد آن در جبر ضعف سند است و البته در آن اختلاف نظر وجود دارد، می‌توان گفت چنین شهرتی در صورتی جبر ضعف سند می‌کند که در عمل متقدمین و متأخرین وجود داشته باشد.

در ارتباط با حجیت شهرت در استنباط فقهی می‌توان بیان نمود که اگر شهرت یا خبر مشهور به حد و اندازه استفاضه برسد و در تمام طبقات، راویان و ناقلان متعدد داشته باشد، هر چند به حد تواتر نرسند، سبب تقویت

<sup>۱۰</sup> «نیز بنگرید به: صحیح زراره در مورد نکاح عبد بدون اذن مولی، از امام باقر(ع)، (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۱). عن علی بن مهزیار، در مورد عقد دخترچه‌ای که عموی او را به عقد دیگری در آورده بود، از امام باقر(ع)، (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۹). عن الفضل بن عبدالملک، در مورد نکاح پدر برای پسر کبیر، از امام صادق(ع)، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۷)».

و ترجیح حدیث به هنگام تعارض می‌شود. اما اگر شهرت صرفاً کثرت نقل و نگارش روایت در کتاب‌ها و جوامع حدیثی باشد، ولی راویان متعدد نداشته باشد، موجب رجحان روایت نشده و نمی‌توان آن را از مرجحات به شمار آورد. از برخی روایات همچون مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره استفاده می‌شود که شهرت روایی و عملی در صدر اسلام هم‌زمان با حضور ائمه علیهم‌السلام وجود داشته و عمل می‌شده است.

شهرت فتوایی نیز در برخی روایات آمده است و شهرت فتوایی قدما، می‌تواند کاشف از قول معصوم علیه‌السلام <sup>بانی فتوی حقوق اسلامی</sup> باشد؛ زیرا فتوای آنها عین عبارات روایات می‌باشد و شهرت در یک فتوا در میان آنها کاشف از روایتی است که اکنون در دسترس ما نیست.

از این رو؛ بسیاری از فقیهان به شهرت فتوایی قدما عنایت خاص دارند، و در استنباط احکام شرعی آن را در نظر می‌گیرند. امروزه در استنباط فقهی، اگر اجماعی به چشم نیاید، دست کم شهرتی رخ می‌نماید. لذا مسیر استنباط را شهرت‌ها و اجماع‌ها پر کرده‌اند و همچون علائم راه، جهت‌های مسیر را مشخص می‌کنند. در گذشته، غالب فقیهان بیشتر اجماع‌ها و شهرت‌ها را به چشم علائم راه و جهت‌های مسیر نگاه می‌کردند و در این عصر، برخی از فقیهان، بی‌اعتنا از کنار آنها می‌گذرند. پذیرش افراطی اجماع و شهرت در دیروز، فقه را در دو زمینه تفسیر نصوص و تعیین حکم در موارد غیر منصوص، از هوای آزاد عقلانیت تا حدودی بازداشت و کم‌توجهی به اجماع و شهرت در امروز نیز، فقه را با خطر جدا شدن و دور افتادن از برخی اصول و ریشه‌ها مواجه کرده است.

در نتیجه، از جمله کارکردهای شهرت در استنباط فقهی می‌توان به لزوم تقلید از مجتهد اعلم، تخییر در رجوع به متلف و فسخ، مکروه بودن تلقی رکبان، ثبوت خیار غبن، ثبوت ارش در خیار عیب و... اشاره نمود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ محمود محمد طنحی و طاهر احمد زاوی، قم، ایران: افست.
۳. حلی، محمد بن منصور (۱۳۹۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۶، قم، ایران: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۴. الاصبیحی، مالک بن انس (بی تا)، الموطاء، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۳۷۲)، صیغ العقود و الایقات، ج ۱، ج ۴، قم، ایران: مجمع اندیشه اسلامی.
۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی (بی تا)، السنن الکبری، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۷. تنوخی، عبدالسلام سحنون بن سعید، (بی تا)، المدونه الکبری، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۸. حاجی دهآبادی، احمد (۱۳۹۸)، جرایم علیه اشخاص (قتل)، ج ۲، تهران، ایران: میزان.
۹. حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ج ۱، قم، ایران: انتشارات اسلامی.
۱۰. حنفی الکاشانی، ابی بکر بن مسعود، (۵۸۷ق)، بدائع الصنائع، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العربی.
۱۱. حنفی سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد، (۴۸۳ق)، المبسوط، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالمعرفه.
۱۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۲، قم، ایران: اسماعیلیان.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن، (۹۱۱ق)، الحاوی للفتاوی، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العربی.
۱۴. شافعی، محمد بن ادیس (بی تا)، الام، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالمعرفه.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۹۶۶ق)، حاشیه الارشاد، ج ۱، ج ۱، قم، ایران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. صدر، سید محمد، (۱۴۱۲ق)، ماوراء الفقه، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالاضواء للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۷. طوسی، محمد بن علی (۵۶۶ق)، الوسيله الی نیل الفضیله، ج ۱، ج ۴، قم، ایران: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، (۴۵۰ق)، الحاوی الکبیر، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۹۲)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۲۰. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد (۱۰۹۰ق)، کفایه الاحکام، ج ۱، ج ۴، قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۱. المزنی، ابو ابراهیم اسماعیل بن یحیی، (بی تا)، المختصر المزنی، ج ۱، بیروت، لبنان: دارالمعرفه.
۲۲. مقدسی، عبدالله بن احمد بن احمد بن قدامه، (۶۲۰ق)، المغنی، ج ۱، قاهره، مصر: هجر للطباعه و النشر.
۲۳. موسوی بجنوردی، محمد، (۱۳۷۳)، اقتراح تحول نظام قضایی، گره‌ها و راه حل‌ها، مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۱، ش ۸.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۲۱، قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، منهاج الصالحین، قم، ایران: نشر مدینه العلم.
۲۶. وحید خراسانی، حسین، (۱۳۹۲)، منهاج الصالحین، ج ۵، قم، ایران: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. نجفی، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهه کتاب النکاح، ج ۱، نجف اشرف، عراق: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدر الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، بیروت، لبنان: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
۳۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق)، العروه الوثقی، ج ۲، بیروت، لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ج: فرهنگ‌ها**
۳۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، جمعی از پژوهشگران، ج ۳، قم، ایران: مؤسسه فقه اسلامی.
۳۳. سیاح، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۴، تهران، ایران: انتشارات اسلام.
۳۴. عمید، حسن، (۱۳۹۰)، فرهنگ عمید، تهران، ایران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۵. قیم، عبدالنبی، (۱۴۰۰)، فرهنگ معاصر، ج ۴، تهران، ایران: انتشارات معاصر.
- د: نرم افزارهای کامپیوتری**
۳۶. لوح فشرده المعجم، نسخه سوم، مرکز معجم فقهی، حوزه علمیه، قم، ایران.
۳۷. لوح فشرده فقه اهل بیت، مؤسسه فقه اهل بیت علیه السلام.
۳۸. لوح فشرده مکتبه اهل بیت علیه السلام، نسخه دوم.